

اخبار فرهنگی

اعلام جرم دادستانی تهران علیه علی ضیا و اردشیر رستمی



دادستانی تهران علیه علی ضیا و اردشیر رستمی اعلام جرم کرد. میزان در این باره نوشت: دادستانی تهران پس از پخش یک برنامه گفتگومحور در بستر فضای مجازی که حاوی مطالبی خلاف عفت عمومی بود، علیه مجری و مهمان برنامه اعلام جرم کرد.فارس نیز در این رابطه نوشت: به‌تازگی اردشیر رستمی در گفت‌وگویی با علی ضیا در همجنس‌بازی گفته بود: کسی حق ندارد دبه‌بقیه بگوید چطور باش. چرا همجنس‌گرایی بداست؟»

□□□

«آتل» به برزیل می‌رود



دهمین جشنواره بین‌المللی «موسترا انیمال» راه یافت. این جشنواره به آثاری در باره حیوانات توجه دارد. به گزارش روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند، جشنواره «موسترا انیمال» توسط انجمن گیاهخواران برزیل بر گزار می‌شود و هدف آن ایجاد بحث و گفتگو در مورد حقوق حیوانات و تأثیر اجتماعی و زیست محیطی آن است. تندیس جایزه اسکو – اسکار پاسر گلوباوی نشان دادن لحن کنایه‌آمیز در برابر زرق و برق و زنجمل مراسم اسکار است که در تضاد با واقعیت غم‌انگیز است شمار حیوانات ساخته شده و به پرگزیدگان اهدا می‌شود. «آتل» توسط بخش بین‌الملل مرکز گسترش برای این جشنواره راه‌سال شده‌است. جشنواره «موسترا انیمال» ۱۵ تا ۱۸ شهریورماه ۱۴۰۲ بر گزار می‌شود.انیمیشن «آتل» درباره مرداندهای است که در جاده خاکی به کمک بازیو مکانیکی که روی کامیون قرار دارد، در حال تعویض تیرهای چراغ برق چوبی قدیمی با تیرهای بتنی جدید است. او با پرنده‌ای که روی یکی از تیرهای چوبی لانه دارد، درگیر می‌شود.

□□□

ردپایی از عصر آهن در تپه تاریخی علیشار



معاون میراث‌فرهنگی اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان مرکزی از یافته‌های سفالی عصر آهن در عملیات کاوش در تپه تاریخی علیشار خبر داد. به گزارش روابط عمومی وزارت میراث‌فرهنگی، سینما محمودی با بیان اینکه این محوطه برای نخستین بار مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار گرفته‌است، گفت: گمانه‌زنی در محوطه به مساحت یک هکتار مورد بررسی قرار گرفت که قلعه‌ای خشتی و گلی بوده و اکنون به تپه‌ای با ارتفاع ۲۷ متر تبدیل شده‌است. به گفته وی، به سر پستی علی‌رضا گودزی دکن‌رای باستان‌شناسی، عملیات کاوش به‌منظور تعیین حریم و عرصه این محوطه تاریخی انجام و نقشه‌های عرصه و حریم این منطقه تهیه‌شد.محمودی افزود: سفالینه‌های کشف‌شده در این محوطه تاریخی نشان از زندگی در این محوطه تاریخی در عصر آهن دارد که در اواخر دوره زندگی این محوطه خالی از سکنه شده‌است و در اوایل دوره قاجار این منطقه متروک شده‌است.او اشاره به اینکه عرصه‌ظاهری تپه حدود ۴۰۰۰ مترمربع وسعت دارد، افزود: تپه علی‌شمار در بخش خرقان شهرستان زندیه قرار گرفته و یک سکونتگاه مربوط به دوره اسلامی است و این محوطه از سرمنند در سال ۸۰هـ شماره ۵۶۱۴دفترست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است.

□□□

نامزدهای جایزه ادبی معرفی شدند؛

سه نویسنده بریتانیایی

در لیست نامزدهای اولیه بوکر



(ایبنا)، «سارا پری» بارمان چهارم خود به‌نام «وشنگفکری»، «سامانتا هاروی» بارمان «مدار» و «شمام مطر»، نویسنده بریتانیایی–لیبیایی نیز با رمان «دوستان من» به عنوان نامزدهای اولیه معرفی شدند. فهرست نامزدهای نهایی این جایزه ۵۰۰۰۰ پوندی در شانزده سپتامبر اعلام و برنده نهایی آن نیز در دوازدهم نوامبر معرفی خواهد‌شد. جایزه «بوکر» امسال کتاب‌هایی را شامل می‌شود که در فاصله یکم اکتبر ۲۰۲۲ تا ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴ منتشر شده‌اند.

□□□

«مایک لی» از جشنواره تورنتو جایزه ویژه می‌گیرد



به گزارش ایسنا، «مایک لی» که با نخستین اکران جهانی فیلم «حقایق سخت» به جشنواره تورنتو بازگشته، در تاریخ ۸ سپتامبر جایزه ویژه کارگردانی «Eber» را دریافت خواهد کرد، در حالی که پیش از این فیلم‌هایی چون «یک‌سال دیگر»، «لکی خوش» و «اقای گرتن» را به جشنواره تورنتو آورده بود. این کارگردان انگلیسی پیش از هفت بار نامزد دریافت جایزه اسکار شده و نخل طلای کن و شیر طلایی جشنواره ونیز را در نیز کارنامه دارد. این کارگردان، نویسنده و تهیه‌کننده چرسته بریتانیایی به خاطر سبک منحصر به فردش در فیلم‌سازی و تمرکز بر شخصیت‌پردازی شناخته می‌شود. او در ۲۷ فوریه ۱۹۴۲ در سالفورد، انگلستان به دنیا آمد و در دانشگاه کینگز لندن فارغ‌التحصیل شد. مایک لی به عنوان یکی از مهم‌ترین کارگردانان سینمای بریتانیا شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر نسل‌های جدید فیلم‌سازان داشته‌است. آثار او معمولاً مضامین اجتماعی و انسانی را بررسی می‌کنند و سبک خاصی از روایت و شخصیت‌پردازی را به نمایش می‌گذارند.



محمدحسین خدایی

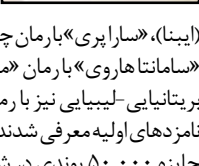
رسول کاهانی بار دیگر به خانواده و مشکلاتش در اینجاو اکنون مامی پردازد. نمایش «شکستن خط فرضی» تداوم مسیری است که با نمایش «محیط زیست» آغاز شد و پرداختن به نهاد خانواده و همچنین «خانه» به مثابه میراث خانوادگی را مرکز کانونی روایت خویش قرار داد. به هر حال در کارنامه تئاتری رسول کاهانی می‌توان نوعی تغییر مسیر را در این دو نمایش خانواده‌محور رصد کرد و این نکته را به‌خاطر سپرد که چگونگی این کارگردان صاحب‌سبک از آن فضاهای تجربی، معناپاخته و جفنگ یک دهه پیش فاصله گرفته و به اجرایی کامیابش متعارف‌گرایش پیدا کرده که با روح زمانه سهل‌انگار این روزهای ما سازگاری بیشتری دارد. این الویت در خلق فضاهای آشنا و متعارف، صد البته بی‌ارتباط نخواهد بود با هزینه‌های گزاف تولید تئاتر در ایران امروز و آن مناسباتی که سالن‌های خصوصی به گروه‌های اجرایی تحمیل می‌کنند و دست و پای انسان را به انهای مختلف می‌بندند. از یاد نبریم منطق اقتصادی نتیجه‌محور که فروش بالا، کسب سود تضمین‌شده و پیشگیری از زیان را خط قرمز خود می‌داند، ناگزیر کارگردانان تجربه‌گرای ما را از جسارت و مخاطره‌منع کرده و مسیرهای تثبیت‌شده اجرایی را عقلانی جلوه می‌دهد. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که حتی کارگردان آوانگاردی چون رسول کاهانی، با این شرایط دشوار تولید، دست به عصا حرکت کند و در پی اجرایی استاندارد و مخاطب‌پسند باشد تا فعالیت حرفه‌ای او در آینده دچار مشکلات نشود. اما باتمامی این نکات ذکر شده همچنان از بخت‌بازی دوستداران کاهانی است که در مواجهه با «شکستن خط فرضی»، می‌توانند ردپای نوجویی، شیطنت، شوخ‌طبعی این کارگردان میانسال را مشاهده کرده و همچنان از اجزالت بیبرند.

نمایش «شکستن خط فرضی» در رابطه با یک خانواده طبقه‌متوسط شهری است که این روزها مجبور شده در قبال وضعیت فرنج سلامت «مادر» تصمیم‌نازهای اتخاذ کند. از قرار معلوم سال‌ها پیش پدر خانواده در یک واقعه تلخ، جان خود را از کف داده و خیرسانی نامناسب فرزند کوچک، مادر را دچار حادثه و زندگی نیاتی کرده

□□□

نمازدهای جایزه ادبی معرفی شدند؛ سه نویسنده بریتانیایی

در لیست نامزدهای اولیه بوکر



محمد تقی زاده

«بی‌بدن» از با اهمیت‌ترین و جنجالی‌ترین فیلم‌های به اصطلاح اجتماعی سال‌های اخیر سینمای ایران است که این اهمیت نه به خاطر زیبایی‌شناسی و کیفیت فیلم، بلکه به جهت مضامین و جنجال‌های پیرامونی آن است. فیلم آشکارا قصه «غزاله» و «آرمان» را روایت می‌کند، هرچند سازندگان از این امر طفره‌بروندو آن را یک اثر مستقل و جدید مطرح کردند. کاظم دانشی در جایگاه فیلمنامه‌نویس «بی‌بدن» که سال ۱۴۰۰ فیلم اجتماعی «علفزار» را کارگردانی کرده بود، به تیزهوشی از یکی از جنجالی‌ترین حوادث سال‌های اخیر جامعه ایران گره‌تیر کرده و از این‌سئله‌آب و جنجال برای دیده‌شدن و جذابیت هرچه بیشتر فیلم استفاده کرده‌است. استفاده از دانشی جوان و موفق برای نگارش این فیلم از مهم‌ترین امتیازات آن محسوب می‌شود و بی‌راه نیست اگر فیلم اثر کاظم دانشی بدانیم تا مرتضی علیزاده!

فیلم دو-تم مهم در لایه‌های درونی داستان پر حجم و شلوغش دارد؛ ابتدا موضوع قصاص را مطرح می‌کند و آن را به یکی از تم‌های کلیدی خود تبدیل می‌کند؛ آنگاه اینکه خانواده دختر راضی به رضایت‌دادن نمی‌شوند و از خون دختر خود نمی‌گذرند یا رأی به‌اعدام پسر جوان می‌دهند. قصه فیلم به‌شدت ظرفیت پرداختن به موضوع قصاص را دارد؛ چرا که قتل دختر جوان بسیار ترازیک و غیرانسانی بوده و از این رو موضع‌گیری درباره موضوع قصاص تا حد زیادی می‌تواند باورپذیر و

است. بنابراین با توجه به اختلافات فزاینده این روزها مابین فرزندان، می‌بایست تصمیمی تازه گرفته شده و

بعداز سه سال زندگی بیولوژیک و اتصال به دستگاه تنفس، به این پرسش بنیادین پاسخ داده‌شود که با وضعیت فرنج‌بخت مادر، آیا ادامه این شکل از زندگی نیاتی، بدون خاطره و آگاهی، عادلانه و اخلاقی است؟ رسول کاهانی یک موقعیت دشوار خانوادگی را فرض گرفته و درام اجتماعی خویش را بر گرد این پرسش بنیادین بنا نهاده‌است. روایت ۷۰ دقیقه‌ای کاهانی تلاشی است در یافتن پاسخ به این پرسش، بی‌آن‌که پاسخ قطعی و فیصله‌بخشی در آفق پیش رو نمایان باشد و رهایی و رستگاری خانواده را به‌شارت دهد.

درباره نمایش «شکستن خط فرضی» به نویسندگی و کارگردانی رسول کاهانی

مصائب اینجا و اکنون یک خانواده مدرن ایرانی



از طریق نور پردازی و فضاسازی، به امری رویت‌پذیر بدل کند و خانه را همچون محلی از تضاد و آرامش توامان جلوه دهد. البته فضای خانه بیش از آن‌که محل آرامش و همدلی باشد پر از تنش و بی‌اعتمادی است تاراز‌های پنهان به‌وقت ضرورت آشکار و مناسبات خانوادگی از نو تعریف شود. کاهانی نشان داده که در این افشاگری‌های وقت‌وبی‌وقت قدر توانا و قصه‌گوست. در واقع در اجرایی که بر صحنه آورده، شاهد بودیم که چگونه موقعیت‌های تازه خلق‌شده و شخصیت‌ها دستخوش تلاطمات احساسی می‌شوند. اما کاهانی به خوبی نشان می‌دهد که هیچ کدام از این روابط انسانی و خانوادگی مستدام نبوده و پیچیدگی وضعیت، مدام بر گسست‌ها و پیوندهای می‌افزاید.

رسول کاهانی در نمایش

«شکستن خط فرضی»

توانسته با مهارت، روایتی

از یک خانواده مدرن ایرانی

ارائه‌دهد که در آستانه

فروپاشی است اما برای گرگز

از آن تقلامی کند و بی‌وقفه

دست و پامی زند حتی اگر

نتیجه‌مثبتی به دست نیاید.

گویی این خانواده، بیش از

تداوم می‌بایست به پایان فکر

کرده و خود را آماده جنگ و

جدال‌های آتی در قبال تقسیم

میراث خانوادگی کند

به لحاظ اجرایی، صحنه چنان طراحی شده که فضای داخلی خانه از طریق نورپردازی موضعی، تمایز بخشیده شود. از این باب اجرا یادآور قاب‌های سینمایی و صحنه‌هایی است که از طریق روشنایی و تاریکی، روایت را به پیش می‌برند و فضای مناسب را می‌سازند. صحنه شامل یک پذیرایی به نسبت بزرگ در وسط خانه با آشپزخانه‌ای کوچک در سمت راست است که گاهی برای فرار از جمعیت، امکان جابه‌جایی و گفتگوهای دوفرنه یا چندفرنه را فراهم می‌کند. سمت چپ، اتاقی کوچک قرار دارد با تخت‌خوابی مرتب، مخصوص مادر بیمار بی‌آن‌که جسم او دیده شود. از این باب اجرا توانسته حس و حال حضور و غیاب شخصیت‌ها را به خوبی

رسول کاهانی توانسته با مهارت، روایتی از یک خانواده مدرن ایرانی ارائه دهد که در آستانه فروپاشی است اما برای گرگز از آن تقلامی کند و بی‌وقفه دست و پا می‌زند حتی اگر نتیجه مثبتی به دست نیاید. در غیاب پدر و جایگاه نمادینش و در آستانه قطع امید از بهبود مادر، گویی این خانواده مدرن ایرانی، بیش از تداوم می‌بایست به پایان فکر کرده و خود را آماده جنگ و جدال‌های آتی در قبال تقسیم‌میراث خانوادگی کند.

به لحاظ بازی بازیگرن، طیفی از نقش‌های متضاد مشاهده می‌شود. صادق برقی، یسنا میرطهماسب و سعید زارعی پسران خانواده محسوب شده و مدام بر سر اقتدار و جلب توجه دیگران در رقابت و کشمکش با یکدیگر هستند. هر سه به خوبی توانسته‌اند با بازی رئالیستی، این خانواده پر از آشوب و بر مدار عدم توافقی را رویت‌پذیر کنند. سُرور پیروانی نقش دختر خانواده که «هما» باشد را بازی می‌کند؛ زنی که در مواجهه با تنش‌های ناگزیر زندگی روزمره به شکل گروتسک بدنش دچار خارش شده و بی‌وقفه خود را می‌خاراند. سُرور پیروانی به خوبی توانسته این وجه پارادوکسیکال شخصیت هما را در زنی مقتدر اما آسیب‌پذیر نمایان کند. نقش همسر هما را مهدی صباغی بازی می‌کند که از نکات قابل‌اعتنای این اجرا است. مردی میانسال که اقتداری برای ارادوکسیکال شخصیت هما را مدام مجبور است خود را از نظر‌ها غایب کرده و برای مثال با سیگار کشیدن و پنهان‌کاری، موقعیت نه چندان مثبت خویش را در خانواده حفظ کند. همچنین بازیگری چون هدی حسینی نژاد که در اولین حضور صحنه‌ای خود در نقش یک پرستار، به نسبت توانسته حضور حاشیه‌ای اما تأثیرگذار یک زن جوان به نام هانیه را جان بخشد و به مثابه یک غریبه، در ساختار خانواده بیش از پیش اهمیت یابد.

در نهایت می‌توان گفت رسول کاهانی در جایگاه نویسنده و کارگردان، در این دواجرایی که در تماشاخانه ملک از او تماشاکردیم، به فضایی ملموس و نزدیک شده که به نظر می‌آید چه در گیشه و چه از منظر زیباشناسی و جلب مخاطبان، موفق عمل کرده‌است. با آن‌که از تجربه‌گرایی‌های گذشته خبر چندانی در این فضای تازه نیست اما بارقه‌هایی امیدبخش از تخطی‌های فرمال، بازی‌های زبانی و عزیمت به سوی وضعیت جفنگ شهروند پر مدعای تهرانی به نمایش گذاشته شده‌است. این‌که کاهانی به چه سمت و سویی خواهد رفت بحث دیگری است اما در همین تلاش‌های کنترل‌شده و کامیابش متعارف، می‌توان خلاقیت و جسارت یک کارگردان باسلیقه را به‌نظاره‌نشست که خوب قصه تعریف می‌کند و موقعیت دراماتیک می‌سازد. اما انتظار ما از رسول کاهانی بیش از این‌ها است و باید به انتظار آینده نشست. جایی که بار دیگر او جسارت بی‌پروایی و ناپه‌نگامی را به رخ ما بکشد و این نکته را گوشزد کند که چقدر پرداختن به فضاهای جفنگ و معناز دایی‌شده برای افشای اخلاقیات به تباهی‌کشنده شده طبقه متوسط لازم‌است.

نقش‌های نه‌چندان قدرتمند در فیلم‌نامه باعث شده «بی‌بدن» از ضعیف‌ترین کارهای کارنامه

کارگردانی این دو هنرپیشه محسوب شود. لحظه رقم‌زدن سروس‌صحت به‌عنوان پدر مقتول به‌جای ترازدی به کمدی تبدیل شده و پژمان جمشیدی علاوه بر تکرار نقش‌های قبلی و تیپ‌ضعیف کاراکتر خود، ویژگی جدیدی جز یک ریش‌پروفسوری ندارد! تلاش نازک دوست بهترین بازیگر فیلم است که گویی ذاتی و غریزی نقش‌آفرینی کرده و این نقش‌آفرینی دلی و خاص خانم بازیگر باعث شده که بیشتر به چشم بیاید.

روایت‌گری در فیلم «بی‌بدن» غیرمنسجم و ژورنالیستی است و به‌مثابه یک گزارش تصویری جنجالی عمل می‌کند. فیلم حوادث واقعی پیش‌امده در باره قتل پسر و دختر جوان را پشت سر هم ردیف کرده و مشخص نیست چه در تودین و چه در فیلم‌نامه، چه معیاری برای سازندگان در نظر گرفته شده‌است، چرا که بسیاری از لحظات قابل حذف یا حتی جابه‌جایی هستند.

و سه‌لها جاهد را به تصویر در آورده بود؛ هرچند سازندگان از پذیرش این الهام و وام‌گیری داستان سر‌باززند.

در پرداخت سینمایی، «بی‌بدن» فیلم پر ایرادی از آب درآمده‌است. گویا مضامین و قصه پرفراز و فرود این ماجرا این قدر ذهن نوبستند و کارگردان «بی‌بدن» را مشغول کرده که اهمیتی به پرداخت مضامین و پروراندن شخصیت‌ها نداشتند. از همین رو است که فیلم با وجود فضای ملتهب و داستان حجیم و شلوغ خود که متکی بر یک پرورنده جنایی و عاشقانه است، چیزی برای گفتن ندارد و شاید دلیل توجه برخی از مخاطبان در ایام جشنواره به فیلم همین مضامین و ایده‌ها باشد؛ و گر نه در پرداخت سینمایی نمی‌توان کیفیت جالبی را به «بی‌بدن» نسب داد. از انتخاب بازیگران و بازی‌ها که آغاز کنیم، گزینش‌های درستی را شاهد نبوده‌ایم. انتخاب سروس‌صحت و پژمان جمشیدی به‌عنوان نقش‌های کلیدی به سطحی‌ترین شکل ممکن انجام شده و هدایت ضعیف کارگردان و



از سویی، حجم زیاد اتفاقات که تنها به جهت افزایش ریتم و التهاب فیلم در نظر گرفته شده، سبب شده قبل از اینکه رخداد قبلی جا بیفتد، موضوع جدیدی مطرح شود، به نحوی که اساسا مشخص نمی‌شود فیلم «بی‌بدن» قرار است فیلمی در حمایت از قصاص و ضد فضا سازی در شبکه‌های اجتماعی باشد یا تماشاکر باید داستان دختر و پسر واقعی را به شیوه ژورنالیستی و بدون پرداخت سینمایی روی پرده سینما ببیند. این سرعت در نشان دادن اتفاقات و حجیم‌بودن پیرنگ‌ها، مهم‌ترین مشکل فیلم است که اجازه جان‌گرفتن شخصیت‌ها را نمی‌دهد. مشخص نمی‌شود چرا مادر دختر آماده قصاص است و بعد از آن چرا فیلم‌نامه، چه معیاری برای سازندگان در نظر گرفته شده‌است، چرا که بسیاری از لحظات قابل حذف یا حتی جابه‌جایی هستند.